

ده دیو از فارسی میانه تا منظومه‌ی فرامرزنامه

دکتر اکبر نحوی* رضا غفوری**

دانشگاه شیراز

چکیده

داستان‌های حماسی ملی ایران از نظر پیشینه و اصالت روایت، به دو دسته، قابل تقسیمند: دسته‌ای شامل آن حماسه‌هایی می‌شوند که سابقه‌ی روایات آن‌ها به مآخذ پیش از اسلام برمی‌گردد؛ دسته‌ای دیگر، منظومه‌هایی هستند که در مقام تقلید و نظیره‌گویی از داستان‌های شاه‌نامه سروده شده‌اند و روایت آن‌ها به دست نقّالان و داستان‌گزاران دوره‌ی اسلامی، شکل گرفته است. یکی از منظومه‌های حماسی دوران اسلامی، فرامرزنامه‌ی دوم است که در بخشی از حوادث آن، برهمن در پاسخ به پرسش‌های فرامرز، از ده دیو یاد می‌کند. در این جستار، با بررسی و مقابله‌ی این موضوع با برخی متون پهلوی و حماسی دیگر، اصالت و کهن‌سالی روایت‌های این منظومه، نشان داده شده است.

واژه‌های کلیدی: دیو، شاه‌نامه‌ی فردوسی، فرامرزنامه‌ی دوم، کوش‌نامه، یادگار بزرگمهر.

۱. مقدمه

دیو، یکی از آفرینش‌های اهریمنی در اساطیر و داستان‌های ایران است که در نوشته‌های بازمانده از ادوار کهن، به فراوانی از آن یاد شده است. دیو در فارسی میانه، به صورت (dēw) در فارسی باستان (daiva) و در اوستا (daēva) آمده است که معادل آن در

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی aknahvi@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی reza_ghafouri1360@yahoo.com

سانسکریت، به صورت (devá) به معنی «خدا» به کار رفته است. (ر.ک. مولایی، ۱۳۸۸: ۲۵۳) «دیو به معنی خدایان آریایی پیش از زردشت، است که پس از ظهور زردشت به معنی پروردگار باطل و گمراه‌کننده، گرفته شد؛ ولی نزد اقوام هند و اروپایی، دیگر دیو معنای اصلی خود را حفظ کرده و کلمات (dues) لاتینی، (zeus) یونانی و (dieu) فرانسوی، همه هم‌ریشه‌اند با کلمه‌ی دیو فارسی و پهلوی و (daēva) اوستایی.» (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۱۵۰)

در میان آریایی‌های باستان، دو دسته از خدایان و ایزدان، بر سر تفوق و کسب قدرت، رقابت و پیکار داشتند: «یک طبقه از این خدایان، اهوره‌ها (آریایی باستان: اسوره) شناخته می‌شدند و گروه دیگر، با نام دئوه. اسوره - اهوره و دئوه، یک نام جنس است؛ یعنی یک طبقه از جنس خدا. نتیجه‌ی مبارزه و رقابت میان این دو دسته چنین شد؛ که میان آریایی‌های هندوستان، دئوه‌ها پیروز شدند و اسوره‌ها محدود شدند و میان ایرانیان به عکس، دئوه‌ها مردود شناخته شده و به پایه‌ی اهریمنان تنزل پیدا کردند و اهوره‌ها کامیاب شدند و به مقام خدایی رسیدند.» (رضی، ۱۳۸۱: ۹۰۱)

چنین به نظر می‌رسد که اعتقاد به اختلاف بین دیوان و اسوره‌ها، بازتاب کهن‌پنداری هند و ایرانی باشد که به موجب آن پایگاه خسروی جادوی را (= مایا که اسوره‌ها از آن برخوردار بودند) در جهان اهورایی با پایگاه صلابت رزمی، که دیوان دارا بودند، تفاوت است و همین انگاره باعث شد که نخستین شهریار مینوی (= نماد خسروی جادوی) و ایزد آذرخش ورز (مظهر صلابت رزمی) رویاروی و در دو قطب مخالف، قرار بگیرند. (ر.ک. کریستن‌سن، ۲۵۳۵: ۲) قدرت جادویی و در نتیجه، سهمگین اسوره‌ها، آنان را به تدریج در متون متأخر ودایی، به صورت موجودات زیان‌کار و اهریمنی درآورد. در ایران، این دگرگونی به دنبال گسترش آیین زردشتی پدید می‌آید و دیوان به عنوان خدایان دشمن و عمال دنیای بدی و در ردیف موجودات اهریمنی، از این آیین طرد و پرستش آن‌ها منسوخ می‌شود.

برخی محققان مانند ژان کلنز، برآنند که هیچ مدرک مستقیمی درباره‌ی این‌که دیوان مورد پرستش ایرانیان بوده‌اند، در دست نیست و در هیچ‌یک از گویش‌های ایرانی نیز، آثاری از کاربرد واژه‌ی دیو در معنی مثبت آن، دیده نمی‌شود. به همین سبب، به گمان

او، تحریم پرستش دیوان، امری مشترک میان همه‌ی سنن مذهبی ایرانیان بوده است. (ر.ک. مولایی، ۱۳۸۷: ۲۵۴)

با این حال بنا به شواهد موجود، بیش‌تر پژوهش‌گران بر این باورند که دیوان، پیش از ظهور زردشت، خدایان و ایزدان مورد پرستش اقوام و قبایل ایرانی بوده‌اند. اما زردشت، الوهیت و تقدس آنان را انکارکرد و آنها را خدایان دروغین خواند. با این همه، به نظر می‌آید که همه‌ی قبایل ایرانی، با تحریم پرستش دیوان به طور یک‌سان، موافقت نشان ندادند؛ بلکه گروهی از آنان هم‌چنان، دیوان را خدایان حقیقی دانستند. (همان، ۲۵۵) و بدین روی است که در آیین زردشت، صفت ویدیو (vidaēvi) (درهم شکننده‌ی دیو) اصطلاح و لقبی مهم در کنار لقب اهوراکیش (Ahura Tkaesa)، صفت برجستگی چون اهورامزدا، آناهیتا و زردشت می‌شود. به این ترتیب، صفت ویدیو، ویژگی مومن زردشتی است و برای همین اعتقاد همان ارزش مزدیسنا را دارد؛ یعنی کافی نیست که مومنی فقط دین اهورایی داشته باشد؛ بلکه باید ویدیو هم باشد. (ر.ک. آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۴۱) از این رو، در یشت سیزده، آمده که زردشت، نخستین فرد از موجودات زمینی است که ارتا (= رتا) را ستایش و دیوان را نفرین می‌کند و خود را مزدیسنا، زردشتی، دیوستیز و اهوراکیش می‌نامد. (دوست‌خواه، ۱۳۸۴: ۴۲۴)

دوشن‌گیمن درباره‌ی مخالفت و دشمنی زردشت با دیوان می‌نویسد: «... می‌توان مشاهده کرد که واژه‌ی دئوه، به صورتی که زردشت از آن استفاده کرده، ظاهراً به معنای سه چیز بوده است: نخست، به نظر می‌رسد که دئوه بازمانده‌ی دوگانگی باستانی خدا-انسان باشد. دئوها می‌توانند در این‌جا مفهوم موهن و زشت نداشته باشند؛ دوم، در بسیاری موارد، دئوه با غیر اهورا، هم‌معناست. به این مفهوم، برخی ایزدان در اوستای متأخر، دئوه نامیده می‌شدند؛ مانند ایندره و سئوروه...؛ سدیگر آن‌که سرانجام، واژه‌ی دیو به شیطینی گفته می‌شد که هرگز ایزدان باستانی نبوده‌اند؛ نظیر خشم، دروغ و...» (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۵: ۲۴۵-۲۴۶)

از دیوان نه‌تنها در اوستا، سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان و نوشته‌های پهلوی، یاد می‌شود (ر.ک. اکبری مفاخر، ۱۳۸۷: ۵۱-۶۳ و اکبری مفاخر، ۱۳۸۸: ۴۱-۵۴)؛ بلکه در

حماسه‌های ملی و داستان‌های عامیانه نیز، به‌وفور از کارها و اعمال آنان، یاد شده است. (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۶۱-۸۷)

«دیوان در/اوستا و متون فارسی میانه، شخصیتی غیرعینی دارند؛ اما در حماسه‌های ملی به‌ویژه در شاه‌نامه، موجوداتی زمینی با ویژگی‌های ظاهری متفاوتی هستند.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۷: ۲۱۸-۲۳۷) ویژگی‌های ظاهری دیوان در این منظومه‌های حماسی، آن است که اغلب سیاه و تیره رنگند؛ دندان‌هایی مانند دندان گراز، لب‌های سیاه، چشمان کبود و چنگال‌های تیز و پیکری، عظیم دارند. «وارونه‌کاری» از ویژگی‌های عجیب آنان است. و در ادبیات عامیانه‌ی فارسی به صورت موجوداتی بلندقامت و غول‌پیکر با موهای مجعد، بینی کلفت، لب‌های ستبر و آویزان و تن پشمالو توصیف شده‌اند. گاه یک جفت بال و دو شاخ نیز بر این ترکیب، افزوده می‌شود. (ر.ک. مولایی: ۱۳۸۷: ۲۵۸)

کریستن‌سن معتقد است که «در ادبیات کلاسیک فارسی به استثنای شاه‌نامه، درباره‌ی دیوان و دیگر چهره‌های اهریمنی نظیر پری، کم‌تر سخن رفته و آنچه هم به‌ندرت در ادبیات کلاسیک فارسی به کار رفته، صورت نمادی داشته است. این امر در مورد حماسه‌هایی که موضوع آن‌ها از تاریخ و حماسه‌های ایران باستان گرفته شده نیز صدق می‌کند.» (کریستن‌سن، ۲۵۳۵: ۱۰۶)

فرامرزنانه یکی از منظومه‌هایی است که در آن، از تعدادی از دیوان و زیان‌کاری‌های آن‌ها یاد شده است. در دنباله‌ی گفتار، ضمن معرفی فرامرزنانه، موضوع یاد شده را در این منظومه، بررسی می‌کنیم.

۲. معرفی فرامرزنانه‌ی دوم

فرامرزنانه، منظومه‌ای است در شرح پهلوانی‌های فرامرز، پسر رستم، در سرزمین هندوستان که نخستین بار به کوشش یکی از زردشتیان هند، به نام رستم پسر بهرام تفتی، در سال (۱۳۲۴ ه. ق.) در بمبئی به چاپ رسیده است. آنچه سبب نام‌آوری فرامرز در ادبیات حماسی شده است، ماجراهای او در هندوستان است. بنابر روایت شاه‌نامه، کی خسرو هنگامی که به سلطنت نشست، لشکری بزرگ برای کین‌خواهی پدر خود آراست. روزی از این لشکر که از بهترین و ورزیده‌ترین پهلوانان ایران ترتیب یافته

بود، سان می‌دید و پهلوانان یکی از پس دیگری از پیش وی می‌گذشتند. چون نوبت به فرامرز رسید، کی خسرو با او به سخن درآمد و از همان‌جا، فرامرز را راهی هندوستان کرد. (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۲) در شاه‌نامه به علت این گسیل نابه‌هنگام، اشاره نمی‌شود؛ اما به روایت شهرمدان ابن ابی‌الخیر، موجب فرستادن فرامرز به هندوستان آن بود که مانع از آن شود که هندیان به افراسیاب مدد برسانند و او را در جنگ با کی خسرو تقویت کنند. (شهرمدان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۳۲۹) از این پس، فتوحات و اعمال پهلوانانه‌ی فرامرز در هندوستان و سرزمین‌های دیگر، آغاز می‌شود که موضوع داستان‌های فرامرزننامه است.

فرامرزننامه‌ی چاپی که پیش‌تر از آن یاد شد، از منظومه‌های ببر بیان، بانوگشسپ‌نامه و داستان‌های فرامرز تشکیل شده است که دکتر خالقی مطلق، برای نخستین بار، این نکته را متذکر شد که داستان‌های فرامرز در واقع دو منظومه‌ی جداگانه‌است که رستم تفتی، طابع فرامرزننامه، آن دو را به یکدیگر پیوند داده و به صورت یک منظومه درآورده است. (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۳۴) منظومه‌ی اول، ۱۵۵۱ بیت دارد و حوادث آن، در عصر کی‌کاووس اتفاق افتاده است.^۱ و با بیت زیر، آغاز می‌شود:

به نام خداوند روزی رسان یکی قصه‌ آرم برون از نهان

(فرامرزننامه، ۱۳۲۴: ۷۸)

و با این بیت به پایان می‌رسد:

بماناد بر تو یل شیرگیر ز نامت بماند به دفتر دبیر

(همان، ۱۵۷)

فرامرزننامه‌ی دوم همان‌گونه که متذکر شدیم، در دنباله‌ی فرامرزننامه‌ی اول، چاپ بمبئی آمده و تاکنون بجز همین چاپ، نسخه‌ی دیگری از آن شناخته نشده است. در باب داستان‌های فرامرز در تاریخ سیستان آمده که در قرن پنجم، اخبار فرامرز جداگانه، دوازده مجلد بوده است. (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۵۳) اگر مقصود نویسنده، داستان‌هایی باشد که فرامرز در آن‌ها نقشی عمده داشته و قهرمان اصلی به شمار می‌آمده است، باید بسیاری داستان‌های این پهلوان نامی، از میان رفته باشد. با این حال، نظر دکتر خالقی مطلق نیز پذیرفتنی است که شاید داستان‌گزاران، وقایع بعضی از داستان‌های حماسی دیگر را که فرامرز در آن‌ها ایفای نقش کرده است، به نوعی بازسازی و روایت

می‌کرده‌اند که فرامرز، قهرمان آن داستان‌ها به شمار می‌آمده است، نه پهلوانانی دیگر، مانند بهمن و برزو و....

متأسفانه داستان‌های دلاوری‌های فرامرز درهند که موضوع این دو منظومه است، به طومارهای نقالی وارد نشده است و گویا نقالان به این داستان، دسترسی نداشته‌اند و گرنه داستان‌های فرامرز از حیث موضوع و روح حماسی و اصالت، به مراتب از برخی حکایت‌های رستم یک‌دست و جهان‌بخش که سرگذشت آن‌ها در طومارها با آب و تاب نقل شده است، بهتر می‌توانست نظر نقالان را به خود جلب کند. اما در حال حاضر، بیش‌ترین داستان‌های فرامرز به واسطه‌ی *فرامرزنامه‌ی دوم* در دسترس ماست. این منظومه از پیوند یافتن چند قطعه شعر بزرگ و کوچک، به وجود آمده است و با بیت زیر و بدون هیچ عنوان و نشانه‌ای، بلافاصله پس از بیت پایانی *فرامرزنامه‌ی اول*، آغاز می‌شود:

فرامرز با لشکر و با سپاه شدند آفرین‌خوان ابر جان شاه

(*فرامرزنامه*، ۱۳۲۴: ۱۵۷)

به نظر می‌رسد هجده بیت نخستین، سروده‌ی شاعر گمنام منظومه است. سپس ۱۵۹ بیت از *شاه‌نامه* در شرح سان‌دیدن کی‌خسرو از سپاه ایران و رفتن فرامرز به هندوستان آورده شده است. (همان، ۱۵۹-۱۶۵) تا جایگاه داستان در میان داستان‌های حماسی ایران، معلوم باشد. تمام این اشعار در *شاه‌نامه‌ی چاپ بمبئی* (فردوسی، ماکان، ۱۳۷۹: ۱۷۶-۱۷۷) دیده می‌شود؛ ولی چاپ خالقی مطلق (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۷-۲۳) ۱۱۲ بیت آن را دارد. اشعار بعدی در شرح جنگ‌های فرامرز در هندوستان و مشتمل بر ۳۳۶۶ بیت است. (*فرامرزنامه*، ۱۳۲۴: ۱۶۶-۲۳۴) آن‌گاه سفرهای دریایی فرامرز آغاز می‌شود (همان: ۲۳۴-۴۰۸) و این بخش نیز ۳۳۶۴ بیت دارد. به نظر می‌آید که بخش اخیر، دیباچه‌ای داشته که قسمتی از آن را حذف و چند بیتی ناستوار در ستایش زردشت، جایگزین آن کرده‌اند. اصل *فرامرزنامه‌ی دوم*، همین دو بخش است که با آمدن فرامرز به ایران و بازگشت دوباره‌ی او به هندوستان، پایان می‌پذیرد. چون در این منظومه به سرانجام فرامرز و کشته شدنش به دست بهمن اشاره نشده، برای تکمیل سرگذشت او، ۸۵۰ بیت نیز از *بهمن‌نامه* (ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۹۵-۳۴۰) به پایان داستان افزوده‌اند. (*فرامرزنامه*، ۱۳۲۴، ج ۶: ۴۰۸-۴۵۰) کتاب با یک قطعه‌ی ۱۲

بیتی، زیر عنوان «سخن در بی‌وفایی روزگار» که همه‌ی بیت‌های آن از شاه‌نامه است (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۲۹-۲۳۰)، به پایان می‌رسد. گوینده‌ی فرامرزنانه‌ی دوم، مشخص نیست. در اشعار کتاب هم نشانه و قرینه‌ای که به شاعر آن راهنما باشد، وجود ندارد. فقط در پایان یکی از داستان‌ها (فرامرزنانه، ۱۳۲۴: ۲۷۹) دو بیت در نکوهش خلیفه‌ی دوم، دیده می‌شود که اگر الحاقی نباشند، نشان می‌دهد شاید شاعر، شیعه‌مذهب بوده است. اما به احتمال بسیار قوی، این بیت‌ها سروده‌ی شخصی به نام خسرو، پسر کی‌کاووس است که در پایان کتاب نیز زیر عنوان «سبب نظم کتاب»، ابیاتی سست و ناتن درست دربارهی چگونگی گردآوری و چاپ فرامرزنانه از زبان رستم تفتی، طابع فرامرزنانه سروده است. (همان، ۴۵۱-۴۵۴) مآخذ شاعر نیز مشخص نیست؛ اما بر پایه‌ی یکی از داستان‌های فرامرز که در این منظومه هست و شهردان بن ابی‌الخیر نیز همان را به گفته‌ی خودش، از کتاب پیروزان معلم، معلم شمس‌الدوله فرامرز بن علاء‌الدوله، نقل کرده است. (شهردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۴۳۳-۴۴۳) می‌توان حکم کرد که گوینده‌ی این منظومه نیز متنی مکتوب در اختیار داشته است.

۳. ده دیو در فرامرزنانه‌ی دوم

در روایت دوم از فرامرزنانه‌ی دوم، فرامرز در پکی از سفرهای دریایی خود، وارد جزیره‌ی خرّمی می‌شود که در آن، برهمنان سکونت دارند و همه‌ی آنان انسان‌هایی دانا و یزدان‌پرست هستند که زندگی را در زهد و پارسایی به‌سربرده‌اند. فرامرز بر آن می‌شود که از نزدیک، با این خداپرستان آشنا شود و از پند و اندرز آنان بهره یابد. پس از وارد شدن به جزیره‌ی برهمنان، با آنان ملاقات می‌کند و آنان با گرمی، از او استقبال می‌کنند. پس از برپایی پرده‌سرای، برهمن پیش او می‌آید و فرامرز از آنان پرسش‌هایی می‌کند. نخستین پرسش او این است که از این زندگی توأم با زهد و ریاضت، چه بهره‌ای می‌بری و چرا روزگار را به سختی به سر می‌بری؟ پرسش دوم این است که در گیتی چه چیزهایی نزد خرد و دانش، نیکو و پسندیده و چه چیزهایی زشت و ناپسند است؟ پس از شنیدن پاسخ برهمن، بار سوّم می‌پرسد که ای مرد خردمند! چه چیزهایی در جهان آفرینش است که روان و خردآدمی را تیره می‌سازد؟ برهمن در پاسخ می‌گوید از کارهای بدِ ده دیو است که خرد و روان انسان، تیره و تار می‌شود. در ادامه، برهمن

از ده دیو نام می‌برد و به شرح کردار هریک می‌پردازد. نام این ده دیو، در نوشته‌های پهلوی نیز آمده و از آن‌جا به شاه‌نامه، کوش‌نامه و نیز فرامرزنامه، وارد شده است.

نخستین جایی که از ده دیو زیان‌کار در کنار یکدیگر یاد می‌شود، در یک متن پهلوی، موسوم به یادگار بزرگمهر است. در این اندرزنامه می‌خوانیم: «چه فرجام تن و کدام آن دشمن که دانایان را، بهش بهتر توان شناختن؟ فرجام تن [عبارت است از] تباهی کالبد و دشمن روان، این چند دروغ [است] که اهریمن، [برای] فریفتن و نیازان کردن مردمان، به دشمنی، به مردم فراز داد. آن دروغ‌ها کدام و چند؟ آز و نیاز و خشم و رشک و ننگ و ورن (= شهوت) و کین و بوشسپ (= کاهلی - خواب) و دروغ بی‌دینی (اهلموغ، آشموغ - بدعت) و دشیدادی (= غیبت)». (ماهیار نوایی، ۱۳۵۵: ۳۰۷-۳۰۸)

نام این ده دیو به همراه اهریمن، در یک متن پهلوی متأخر، موسوم به داستان گرشاسب نیز، دیده می‌شود: «پس یازده دروج مانند از این آفرینش بسیار گزند و پر زیان اهریمنی: گنامینو و آز و نیاز و خشم و رشک و ننگ و ورن و کین و بوشاسب و دروج اهلموغی (= بدعت‌گزار) و سپزگی (= غیبت). این دیوان همه هریک یکی دیگر را بخورد پس دو دروج مانند یکی گنامینو و یکی خشم». (داستان گرشاسب، ۱۳۷۸: ۲۵۹)

چنان‌که دیده می‌شود، نام این دیوان در نوشته‌های پهلوی، یکسان است. در برخی متن‌های دیگر نیز، به تعدادی از این آفرینش‌های زیان‌کار اشاره می‌شود. در زندوهومن یسن، از هفت دیو آز، نیاز، کین، خشم، شهوت، رشک و گناه‌کاری نام برده می‌شود که در زمان پیدایش بهرام ورجاوند، از جهان دور می‌شوند. (راشد محصل، ۱۳۷۰: ۱۶)

در رساله‌ی مینوی‌خرد، دانا می‌پرسد که چگونه می‌توان نگاه‌داری و آسایش تن را خواهان بود؛ بدون آن‌که به روان آدمی زیان برسد؟ مینوی خرد در پاسخ بدو می‌گوید: «... به آز متمایل مباش تا دیو آز تو را نفریبد و چیزهای گیتی برای تو بی‌مزه و چیزهای مینو تباہ نشود. خشم‌گینی مکن؛ چه، مرد هنگامی که خشم‌گیرد کارهای نیک و نماز و پرستش ایزدان، فراموشش شود... غم مخور ... شهوت‌رانی مکن تا از کردارت زیان و پشیمانی به تو نرسد. رشک زشت مبر تا زندگیت بی‌مزه نشود. از برای ننگ گناه مکن ... بیش از حد مخواب تا کارهای نیکی که باید انجام‌دهی، ناکرده نماند.» (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۲۱) با بررسی این دیوان در ادبیات پهلوی، بدین نتیجه می‌توان رسید که

در اساطیر کهن ایران، این دیوان در زمره‌ی زیان‌کاران و آسیب‌رسانان به‌شمار می‌رفته‌اند و ممکن است نام این ده دیو، برگرفته از یکی از نسک‌های مفقود اوستا باشد؛ زیرا بیش‌تر متن‌های پهلوی برجای مانده که صبغه‌ی دینی دارند؛ متأثر از اوستا هستند.

در *فرامرزنانه‌ی دوم*، برهمن به ده دیو پلید، اشاره می‌کند که عبارتند از: آز، نیاز، خشم، کین، رشک، کاهلی، خویش‌کامی، دروغ، سخن‌چینی و ناسپاسی. شش دیو نخستین، با شش دیو از دیوان نام‌برده در *یادگار بزرگمهر* و *داستان گرشاسب*، یک‌سانند و چهار دیو دیگر، متفاوت. علاوه بر این متن‌های پهلوی، در *شاه‌نامه* و *کوش‌نامه* نیز از ده دیو یاد می‌شود. (ر.ک. متینی، ۱۳۶۵: ۱۱۵-۱۴۲) نام ده دیو نام‌برده شده در *شاه‌نامه*، عبارتند از: آز، نیاز، خشم، رشک، ننگ، کین، ناپاک دین، دورویی، نمام و ناسپاس. در *شاه‌نامه*، شش دیو نخست با متون پهلوی یک‌سانند:

ده‌اند اهرمن هم به نیروی شیر	که آرند جان و خرد را به زیر
بدوگفت کسری که ده دیو چیست	کزیشان خرد را ببايد گریست؟
چنین داد پاسخ که آز و نیاز	دو دیوند با زور و گردن فراز
دگرخشم و رشکست و ننگست و کین	چو نمام و دوروی و ناپاک دین
دهم آنک از کس ندارد سپاس	به نیکی و هم نیست یزدان‌شناس

(فردوسی، خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۹۰)

در *کوش‌نامه*، نخست از ده دیو یاد می‌شود؛ اما در هنگام شمارش، نام یازده دیو در میان است: آز، نیاز، خشم، رشک، ننگ، کین، خواب، دورویی، سخن‌چین، ناسپاس و شتاب. در *کوش‌نامه*، هفت دیو نخستین، با دیوان مذکور در متن *یادگار بزرگمهر* و *داستان گرشاسب*، برابری دارند:

بپرسید کاندرا تن آدمی	چه دیو است چندان که دارد غمی
گذر یابد اندر دل هرکسی	کز او تن نگه داشت نتوان بسی؟
چنین داد پاسخ که دیوان دهند	که اندر تن مردم گم‌رهند
نیاز است و آز است و رشک است و خواب	سخن‌چین و دوروی و خشم و شتاب
دگر ننگ و کین و دگر ناسپاس	همه دیو در گیتی آن ده شناس

(ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۷۹-۳۸۰)

در جدول زیر، دیوان ده‌گانه در متون پهلوی و منظومه‌های حماسی را نشان داده‌ایم:

یادگار بزرگمهر	آز	نیاز	خشم	رشک	کین	تنگ	بوشاسب	بدعت	غیبت یا تهمت	شهوت
داستان گرشاسب	"	"	"	"	"	"	"	دروج اهلموغی (=بدعت)	"	"
شاه‌نامه	"	"	"	"	"	"	ناپاک‌دین	دورویی	ناسپاس	نمام
کوش‌نامه	"	"	"	"	"	"	خواب	"	"	سخن چین+شتاب
فرامرز نامه	"	"	"	"	"	خویش کامی	کاهلی	دروغ	"	سخن چین
زند بهمن	"	"	"	"	"	"	"	"	"	شهوت+ گناهکاری
میثوی خرد	"	-	"	"	"	"	بوشاسب	"	افترا	شهوت+ غم

در دنباله‌ی گفتار، به بررسی و سنجش دیوان یاد شده در فرامرزنامه با شاه‌نامه و کوش‌نامه می‌پردازیم.

۱.۳. دیو آز

نخستین دیوی که در فرامرزنامه‌ی دوم^۲ از آن یاد می‌شود، دیو آز است و صفت آن، چنین است:

ازیشان نخست آزمندی بود	که هرگز ز بیشی همی نغنود
که هر چش دهی بیش‌تر بایدش	دمی سیری از خواسته نایدش
همه روزه باشد پر از درد و کین	گهی نزد آن و گهی نزد این
نه آرامش روز و نه خواب شب	ز بهر درم سال و مه در طلب
نه از گنج خود هیچ آسایشی	نه کس را بدو نیز آرامشی
نبیند درین گیتی از رنج بر	به نادانی آرد زمانه به‌سر

(فرامرزنامه، ۱۳۲۴: ۲۷۱-۲۷۲)

در یادگار بزرگمهر، دیو آز، نیرومندترین و قدرت‌مندترین دیو به شمار می‌آید: «ازین چند دروغ، کدام نیرومندتر؟ آز ناخورسندتر و بی‌چاره‌تر.» (ماهیارنوابی، ۱۳۵۵:

۴۳۰) فردوسی در *شاهنامه*، به صفت ناخرسندی این دیو، توجّه داشته، ولی به جای آن گفته است که این دیو هرگز خشنود نمی‌شود:

بدو گفت ازین شوم ده باگزند کدامست آهرمن زورمند
چنین داد پاسخ به کسری که آز ستمگاره دیوی بود دیرساز
که او را نبینند خشنود ایـچ همه در فزونیش باشد بسیچ
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۹۰)

در *کوشنامه*، اگرچه در هنگام توضیح و تبیین صفات دیوان (بیت‌های ۴۳۶۸-۴۳۷۵)، به طور صریح به دیو آز اشاره نمی‌شود؛ با توجه به قرینه‌ی «نه خرسند» در بیت زیر، در می‌یابیم که منظور سراینده، دیو آز است؛ همچنان‌که در متن یادگار بزرگمهر نیز، یکی از صفت‌هایی که به دیو آز داده شده، ناخرسندی است:

ازین ده سنتبه کدام است؟ گفت نه خرسند گفتا و با کینه جفت
(ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۸۰)

۲.۳. دیو نیاز

دیو زیان‌کار دیگری که در *فرامرزننامه* از آن یاد می‌شود، دیو نیاز است:

دوم دیو دژخیم باشد نیاز که بر چیز مردم بود چاره‌ساز
به دزدی و نیرنگ ساز آورد که چیزی ز مردم فراز آورد
نه بخشایش آرد نه رحم آورد اگر خود برادر بود ننگ‌رد
روادارد از بهر یک دانگ سیم سری را بریدن به بی‌ترس و بیم
(*فرامرزننامه*، ۱۳۲۴: ۲۷۲)

ویژگی عدم بخشش و ترحم این دیو که شاعر *فرامرزننامه* بدان نسبت داده است، به این عبارت یادگار بزرگمهر اشاره دارد: «نیاز آزارنده‌تر و آزارمندتر.» (ماهیارنوابی، ۱۳۵۵: ۴۳۰) صفات و ویژگی‌هایی که فردوسی بدین دیو می‌دهد، با صفات آزارمندتر که در متن مذکور بدو داده شده، برابر است:

نیاز آن‌که او را از اندوه و درد همی کور بیند و رخساره زرد
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۹۱)

شاعر *کوشنامه*، نیز مانند متن پهلوی، ویژگی اندوهگنی را بدو نسبت داده‌است:

کدام است گفتا پرانده‌تر نیاز آن‌کس هزمانش اندوه‌تر
(ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۸۰)

۳.۳. دیو رشک

دیو رشک یا حسد، یکی دیگر از دیوان ده‌گانه‌ی بزرگ و تبه‌کار مذکور در *فرامرزنانه* است:

ششم دیو را رشک دان ای پسر	که پیوسته پردرد دارد جگر
به هرچیز کو را درافتاد چشم	درآرد همی در درون کین و خشم
به دل گوید آن چیز کان مرد راست	چرا من ندارم ورا ناسزاست
شب و روز ازین گونه باشد به جنگ	جهان بر دل خویشان کرده تنگ
سرانجام ازین آشکار و نهان	نبیند ز خود کم‌تر اندر جهان
ز داد خداوند خشنود نیست	کسی کو حسد جست بر سود نیست

(*فرامرزنانه*، ۱۳۲۴: ۲۷۳)

بنابراین بیت‌ها، این دیو، پیوسته، دردمند و آزرده‌خاطر است و به خاطر حسد به دارایی دیگران، در تنگنا و سختی به سر می‌برد. این سخنان یادآور این گفته‌ی یادگار بزرگمهر است: «رشک بدکامه‌تر و بد امیدتر.» (ماهیارنوبی، ۱۳۵۵: ۴۳۰) هم‌چنین در *شاهنامه* و *کوش‌نامه*، همانند متن پهلوی، به همین صفت بارز او اشاره می‌شود:

کزین بگذری خسروا دیو رشک	یکی دردمندی بود بی بزشک
اگر در زمانه کسی بی‌گزند	ببیند شود جان او دردمند

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۹۱)

کدام است بدکام‌تر؟ گفت رشک که باشد همه‌ساله با درد و اشک
(ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۸۰)

۳.۴. دیو کین

دیو بزرگ دیگر، دیو کین است که به گفته‌ی *فرامرزنانه*، دل مردمان را با غم و اندوه، همراه می‌سازد و نه تنها با انسان‌ها سر سازگاری ندارد؛ بلکه از کردار و عمل خویش نیز خشنود نیست؛ و پیوسته در اندیشه‌ی جنگ و ستیز با دیگران است:

چهارم بود دیو درخیم کین که آواز آرد نهان در زمین(؟)

بر آن دارد او سال و مه مرد را
 که تا زنده باشد ز غم تنگ دل
 که در دل کند با غم و درد را
 نداند کسی راز آن سنگ دل
 گه این را به بدنام رسوا کند
 نه با مردمش یک‌زمان مردمی
 بداندیش و پیکار و بدخو بود(؟)
 نه از کار خویشش دمی خرمی
 بدان شور و آن کین نه نیکو بود

(فرامرزنانه، ۱۳۲۴: ۱۷۷)

در یادگار بزرگمهر، این دیو دهشتناک‌ترین دیو و به دور از بخشش و اغماض، توصیف شده است: «کین سهمگین تر و نابخشاینده تر.» (ماهیار نوابی، ۱۳۵۵: ۴۳۰) فردوسی به این دو ویژگی بارز او اشاره می‌کند و او را دیوی اغماض‌ناپذیر و زشت روی وصف می‌کند:

دگر دیو کین ست پر جوش و خشم
 نه بخشایش آرد به کس بر نه مهر
 ز مردم نتابد گه خشم چشم
 دژ آگاه دیوی پر آژنگ چهر
 (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۹۱)

در کوش‌نامه، تنها به خوفناکی او اشاره می‌شود:

کدام است او سهمگن؟ گفت کین
 که باشد همه‌ساله اسبش به زین
 (ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۸۰)

۳. ۵. دیو ناسپاسی

از دیگر دیوان مذکور در فرامرزنانه، دیو ناسپاسی است که زمینه‌های ناسپاسی و کفران نعمت‌های خداوند را، در انسان فراهم می‌سازد. وصف فرامرزنانه از این دیو چنین است:

دهم دیو را ناسپاسی بود
 نباشد ورا هیچ اندر جهان
 که آن از ره ناشناسی بود
 به جستن بود آشکار و نهان
 شود کارش از هیچ آراسته
 کند کور چشمان بیننده را
 به یزدان شود ناگهان ناسپاس
 روان در پریشان و هم خیرگی
 همانند همه ساله در تیرگی

بدان سر نیارد ز دانش برد
ز یزدان همانا پریشان شود (؟)
(فرامرنامه، ۱۳۲۴: ۲۷۴)
فردوسی او را دیوی بی شرم و آزر، وصف می‌کند که نیکی و بدی در نظرش
یکسان است:

دگر دیو بی‌دانش و ناسپاس نباشد خردمند و نیکی‌شناس
به نزدیک او رای و شرم اندکی ست به چشمش بد و نیک هردو یکی ست
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۹۱)

وصف کوش‌نامه از دیو ناسپاسی تا اندازه‌ای مبهم بوده است و شاید این ابهام ناشی
از دخل و تصرف کاتبان باشد:

کدام است گفت از همه ناسپاس؟ کسی بی‌بر و کم‌کننده سپاس
(ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۸۰)

از دیو ناسپاسی در یادگار بزرگمهر، نشانی نیست. به نظر می‌رسد منظور از این
دیو، دیو تهمت و افترا یا دیو غیبت باشد که دهمین دیو مذکور در این اندرزنامه است.
در متن یادشده، درباره‌ی این دیو آمده: «و دشپادی (= غیبت) ناسپاس تر.» (ماهیار نوابی،
۱۳۵۵: ۴۳۰) در برخی ترجمه‌های دیگر این اندرزنامه، عبارت مذکور، این‌گونه ترجمه
شده است: «و سپزگی (= بدگویی و غیبت و افترا) ناسپاس تر» (آبادانی، ۱۳۵۰: ۴) «و
تهمت ناسپاس تر است.» (عریان، ۱۳۷۱: ۱۲۷) واژه‌ی «سپزگی» در فرهنگ‌های پهلوی،
به معنای بدگویی، افتراء، تهمت، سخن‌چینی (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۵۱۱)، بدگو و بدگویی
(مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۳۶) آمده است.

ممکن است گویندگان منظومه‌های یاد شده، با گذشت زمان، مفهوم واژه‌ی
«سپزگی» را نمی‌دانسته‌اند؛ بنابراین صفت «ناسپاسی» را که در متن پهلوی، بدین دیو
داده شده، به عنوان دیوی قلمداد کرده‌اند که کفران نعمت می‌کند و شکرگزار نیست.

۳. ۶. دیو سخن‌چینی

آخرین دیوی که در فرامرنامه، شاه‌نامه و کوش‌نامه به طور مشترک از او یاد می‌شود،
دیو سخن‌چینی است؛ اما در یادگار بزرگمهر از آن سخنی به میان نیامده است:

دگر دیوهشتم سخن چینی است
سخن چین بدگو مباد از بنه
به گفتار خود تیره باشد چنان
از آن جا حدیثی به آن جا برد
خرابی پدید آید از کار او
ورا زین سخن هیچ مقصود نه

کجا آن همه رای و بددینی است
که آن بدرگ و بددل یک‌تنه
که گوید چو من نیست اندر زمان
چو گوید همان بشنود بگذرد
پیشان کند خلق از گفت‌وگو
به جز رنج ازو هیچ موجود نه

(فرامرزنانه، ۱۳۲۴: ۲۷۳-۲۷۴)

در شاه‌نامه این دیو نَمَام خوانده شده که پیوسته دروغ می‌گوید:
دگر دیو نَمَام کو جز دروغ
بماند سخن چین و دوروی دیو
میان دو تن کین و جنگ آورد

نداند نراند سخن با فروغ
بریده دل از بیم گیهان خدیو
بکوشد که پیوستگی بشکرد

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۹۱)

در کوش‌نامه بدین دیو صفت فریبنده و بدگمان داده‌اند:

فریبنده و بدگمان تر کدام؟
یکی دیو گفتا که دوروی نام

(ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۸۰)

صفت فریبندگی که بدین دیو داده‌اند، در یادگار بزرگمهر به دیو بی‌دینی داده شده است: «و دیو بی‌دینی نهفتارتر و فریفتارتر.» (ماهیار نوایی، ۱۳۵۵: ۴۳۰) این احتمال وجود داد که در عصر اسلامی، دیو سخن‌چینی و دورویی، جایگزین دیو بی‌دینی و بدعت شده و به منظومه‌های حماسی، وارد شده باشد.

۳ . ۷ . دیو خواب

دیو دیگر، دیو بوشاسب است که دیو تنبلی و خواب، به شمار می‌رود. وصف او چنین است:

نهم دیو دژخیم دان کاهلی
کجا کاهلی اصل بی‌کامی است
ز کاهل چه آید بجز خورد و خواب

مکن کاهلی گر تو خود جاهلی
درو رنج و خواری و بدنامی است
تنش خاکسار و دل اندر شتاب

همیشه ز امید خود ناامید دلش تیره و دیدگانش سفید
 فتاده چو خاک از بر راه خوار چو بی‌دست و پا مردم سوگوار
 (فرامرنامه، ۱۳۲۴: ۲۷۴)

در یادگار بزرگمهر به این دیو خواب اشاره می‌شود و دو صفت زیر، بدو نسبت داده شده است: «بوشسب کاهل‌تر و فراموش‌کارت‌تر.» (ماهیار نوابی، ۱۳۵۵: ۴۳۰) در شاه‌نامه، از دیو خواب و تنبلی، نشانی نیست. در کوش‌نامه، زیان‌کارت‌ترین دیو، شناخته می‌شود و به جای نام بردن از اسم او، از صفت او که فراموش‌کاری است،^۳ یاد می‌شود:
 ز دیوان زیان‌کارت‌تر گفت کیست؟ فراموش‌کار آن‌که مغزش تهی است
 (ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۸۰)

۳. ۸. دیو خشم

خشم، آخرین دیوی است که در فرامرنامه، شاه‌نامه و کوش‌نامه، بدان اشاره می‌شود. در شاه‌نامه و کوش‌نامه فقط نامی از او در شمار دیوان دهگانه برده می‌شود؛ بدون آن‌که از صفات و کارکردهای این دیو، یاد شود. اما توصیف این دیو در فرامرنامه، این‌گونه است:

سیم دیو خشم‌ست با دار و برد	که او مرد بی‌نام و بدکام کرد
چو او اسب در زیر زین آورد	تو گویی که با چرخ کین آورد
نه آرام داند نه هوش و درنگ	شتاب آورد کینه‌کش چون پلنگ
نه نیکی شناسد نه پیدا کند	چو آتش ز باد دمان نغنود
هر آن‌چیز کآیدش در پیش دست	بهم برزند همچو دیوانه مست
پس از کرده‌ی خود پشیمان شود	نکوهش کنندش غریوان شود

(فرامرنامه، ۱۳۲۴: ۲۷۲)

در یادگار بزرگمهر، دو صفت به دو نسبت داده شده: «خشم بدفرمان‌روا تر و ناسپاس‌تر.» (ماهیار نوابی، ۱۳۵۵: ۴۳۰) صفت ناسپاسی را به دیو غیبت یا تهمت نیز داده‌اند که پیش‌تر، بدان اشاره داشته‌ایم.

در فرامرنامه، علاوه بر دیوان هشتگانه‌ای که از آن‌ها یاد کردیم، از دو دیو دروغ و خویش‌کامی نیز یاد می‌شود. ازین دو دیو، نه تنها در متن‌های یادگار بزرگمهر و داستان

گرشاسب، سخنی به میان نیامده؛ بلکه در *شاهنامه* و *کوشنامه* نیز، به آن‌ها اشاره‌ای نشده است.

۴. نتیجه‌گیری

از آن‌چه آورده شد می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. نام ده دیو که در برخی متن‌های فارسی میانه از جمله *یادگار بزرگمهر* و *داستان گرشاسب آمده*؛ بازمانده‌ی یک باور قدیمی در اساطیر ایران است. این احتمال وجود دارد که نام این دیوهای ده‌گانه، برگرفته از یکی از نسک‌های *اوستای عصر ساسانی* باشد که با گذشت زمان، از میان رفته و یاد و خاطره‌ی آنان در ذهن موبدان باقی مانده است و با گذشت زمان، آن را در نوشته‌های دینی و مذهبی خویش در عصر اسلامی، وارد کرده‌اند.

۲. اگرچه دیوان ده‌گانه‌ی مذکور در *شاهنامه*، *کوشنامه* و *فرامرزنانه*، با ده دیو یاد شده در متن *یادگار بزرگمهر* و *داستان گرشاسب*، گاهی هم‌سانی و برابری دارند؛ در برخی موارد، اختلاف فراوانی میان آنان وجود دارد. این اختلافات و تمایزات، نشان‌دهنده‌ی آن است که مؤلفان روایت مکتوب این حماسه‌ها، یا از متن‌های دیگر پهلوی بهره گرفته‌اند که در این متون، شمار و نوع دیوان ده‌گانه، با شمار دیوان متن *یادگار بزرگمهر* و *داستان گرشاسب*، متفاوت بوده است و یا آن‌که نه به‌طور مستقیم، بلکه با یک یا چند واسطه، از این دو متن پهلوی، روایت خود را اخذ کرده‌اند که با گذشت زمان، دچار دخل و تصرف شده است.

۳. وجود اختلاف سه دیو در *فرامرزنانه* با *شاهنامه*، بیان‌گر این است که سراینده‌ی *فرامرزنانه*، به روایت *شاهنامه* نظر نداشته و در واقع، در مقام تقلید و نظیره‌گویی از این روایت نیامده است و نام این دیوان را نه از روایت فردوسی، بلکه از یک روایت مکتوب دیگر گرفته که در حال حاضر، بر ما نامعلوم است.

۴. یادکرد از ده دیو اساطیری در پرسش و پاسخ فرامرز و برهمن که جایگاهی مناسب برای ورود اندیشه‌های اسلامی، به متن این منظومه است، خود نشان‌گر آن است که روایت *فرامرزنانه‌ی دوم*، روایتی اصیل است که از قدیم‌الایام، در فرهنگ ایرانیان وجود داشته و زمان پیدایش آن، به دوران پیش از ورود اسلام، به ایران می‌رسد. به بیان دیگر *فرامرزنانه‌ی دوم* در زمره‌ی حماسه‌های اصیل است؛ نه آن‌که مانند برخی حماسه‌های

متأخر، زاده‌ی خیال‌پردازی نقّالان و داستان‌گزاران عصر اسلامی است که به تقلید و نظیره‌گویی از داستان‌های شاه‌نامه‌ی فردوسی، سروده شده باشد. (ر.ک. نحوی، ۱۳۸۱: ۳۷۱-۳۷۲)

یادداشت‌ها

۱. *فرامرزننامه‌ی اول* در ایران، به اهتمام مجید سرمدی، در سال ۱۳۸۲، به چاپ رسیده است. (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲)
۲. تاکنون از *فرامرزننامه‌ی دوم*، تصحیح انتقادی نشده است و تنها نسخه‌ی موجود از آن، به صورت چاپ سنگی است که سرشار از بدخوانی‌ها و غلط‌های چاپی است. در ذکر شواهد شعری، هر جا که نشان (؟) گذاشته‌ایم، بدین معناست که ضبط بیت، فاسد است و یا آن‌که معنای درستی از آن دریافت نمی‌شود.
۳. *مصحح کوش‌نامه* در حاشیه، نوشته است: «کامداد تنها درباری هشت دیو پرسش می‌کند و سلکت یکی از آن‌ها را فراموش‌کار نام می‌برد که نام این دیو در ردیف دیگر دیوان، ذکر نشده بوده است.» (ایرانشان ابن ابوالخیر، ۱۳۷۷: ۳۸۰) اما نظر مصحح درست نیست؛ زیرا به قرینه‌ی متن *یادگار بزرگمهر*، منظور از فراموش‌کار، دیو خواب و تنبلی است.

فهرست منابع

- آبادانی، فرهاد. (۱۳۵۰). *اندرزننامه بزرگمهر حکیم*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۷). *زبان، فرهنگ و اسطوره*. تهران: معین.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۷). «دیوان در متون اوستایی و فارسی باستان». *مجله‌ی مطالعات ایرانی*، سال ۷، شماره‌ی ۱۴، شماره‌ی پاییز، صص ۵۱-۶۳.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۸). «دیوان در متون پهلوی». *مجله‌ی مطالعات ایرانی*، سال ۸، شماره‌ی ۱۱، پاییز، صص ۴۱-۵۴.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۹). «هستی‌شناسی دیوان در حماسه‌های ملی بر پایه‌ی شاه‌نامه‌ی فردوسی». *کوش‌نامه*، سال ۱۱، شماره‌ی ۲۱، پاییز و زمستان، صص ۶۱-۸۷.
- ایرانشان بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*. تصحیح رحیم عقیفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ایرانشان بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۷). *کوش‌نامه*. به کوشش جلال متینی، تهران: علمی.

- تاریخ سیستان. (۱۳۸۱). تصحیح محمدتقی بهار، تهران: دنیای کتاب.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۱). «فرامرزنانه». *ایران‌نامه*، آمریکا، سال ۱، شماره‌ی پاییز، صص ۲۲-۴۵.
- داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر. (۱۳۷۸). گزارش کتابیون مزداپور، تهران: آگه.
- دوست‌خواه، جلیل. (۱۳۸۴). *اوستا*. تهران: مروارید.
- دوشن گیمن، ژاک. (۱۳۸۵). *دین ایران باستان*. ترجمه‌ی رویا منجم، تهران: نشر علم.
- راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۷۰). *زند بهمن یسن*. تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۷). «تحلیل هرمنوتیک داستان‌های دیوان در اساطیر و متون حماسی ایران». *مجموعه مقالات آفتابی در میان سایه‌ای*، به کوشش علی‌رضا مظفری، سجاد آیدنلو، تهران: قطره.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). *دانش‌نامه، ایران باستان*. تهران: سخن.
- شهمردان بن ابی‌الخیر. (۱۳۶۲). *نزهت‌نامه*. تصحیح فرهنگ جهان‌پور، تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- عریان، سعید. (۱۳۷۱). *متون پهلوی*. تهران: کتابخانه‌ی ملی.
- فرامرزنانه*. (۱۳۲۴ ه.ق). به اهتمام رستم تفتی، بمبئی: چاپخانه‌ی فیض‌رسان.
- فرامرزنانه*. (۱۳۸۲). تصحیح مجید سرمدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). *شاه‌نامه‌ی فردوسی*. ترنر ماکان، به خط اولیا سمیع شیرازی، تهران: سنایی - سعدی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاه‌نامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فروهوشی. بهرام. (۱۳۸۱). *فرهنگ زبان پهلوی*. تهران: دانشگاه تهران.
- کریستن‌سن، آرتور. (۲۵۳۵). *آفرینش زیانکار در روایات ایرانی*. ترجمه‌ی احمد طباطبایی، تبریز: موسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران.
- ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۵۵). «مجموعه مقالات». به کوشش محمود طاووسی، شیراز: موسسه‌ی مطالعات آسیایی.

متینی، جلال. (۱۳۶۵). «ترجمه‌ی منظوم دیگری از یادگار بزرگمهر»، *ایران‌نامه*، آمریکا، سال ۵، شماره‌ی پاییز، صص ۱۱۵-۱۴۲.

مکنزی، دن. (۱۳۸۸). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه‌ی مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مولایی، چنگیز. (۱۳۸۷). «دیو». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۳، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان فارسی.

مینوی خرد. (۱۳۸۰). ترجمه‌ی احمد تفضلی، به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
نحوی، اکبر. (۱۳۸۱). «ناگفته‌هایی درباره‌ی برزنامه». *مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۳۴، شماره ۱ و ۲، صص ۳۷۱-۳۸۸.

Archive of SID